



آمیختگی فرهنگ و معماری شهری با سرشت انسان ایرانی

علیرضا مهدی^۱، وحدانه فولادی^۲

۱- دانشجوی دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل قشم
۲- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

چکیده

انسان ایرانی با تمام مختصات فرهنگی که شامل مجموعه تاریخ، زبان، دین و معنویت شود، دائماً تحت تاثیر محیط و فرهنگ پیرامونش است. محیط از کوچکترین هسته‌های معماری خانه تا حوزه‌های اماکن گروهی و جمعی خواه مذهبی و خواه تجاری و گاه حکومتی بخشی از محیط مورد بحث ما در این مقاله است. بافت مشترک فرهنگی علی‌رغم تفاوت و تنوع اقوام و آداب و رسوم و ریشه‌های بومی و تغییرات ارزش‌های فرهنگی شهرها در ایران و حرکت و تاثیرگذاری این مولفه‌ها در جریان شهرسازی‌ها و معماری نوین ایران در این نوشتار در مورد بررسی قرار گرفته و بر آن است تا عیوب و فوائد این تغییرات را با نگاه اثرگذاری آن بر فرد ایرانی جستجو کند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، انسان، محیط، شهر، معماری، تمدن

مقدمه

معنایی که محیط ویژگی‌های کالبدی ساخته‌های انسان را به انسان اتصال نماید، آن دسته از اصول و ارزش‌های فرهنگی و جهان بینی جامعه می‌باشد و شکل دهنده‌ی محیط بوده‌اند. به بیان دیگر محیط مصنوع با سبیل‌ها و تناسب و اجراء و نشانه‌ها و شکل و رنگ و دیگر بارزه‌هایش، هم بیانگر جهان بینی و فرهنگ است که بانی شکل گرفتن آن شده است و هم اینکه اصول و ارزش‌های آن را به انسان القا نموده و به نوعی در تحولات فرهنگی ایفای نقش می‌نماید.

- تبیین رابطه و تاثیرات متقابل انسان و محیط بر یکدیگر نیازمند توجه به دو قلمرو است. یکی از موضوعات محرز و غیرقابل انکار تاثیر فرهنگ و اصول ارزش‌ها بر شکل‌گیری محیط مصنوع (شهر، معماری) است. تاکید برخی از متفکرین دست اندرکاران مسائل شهری و معماری که به فرهنگ گرها معروف هستند بر این موضوع به حدی است که آنرا مهمترین عنصر تاثیرگذار بر محیط قلمداد نموده‌اند. (بحرینی، ۱۳۷۷)

عناصر ساخته انسان یا محیط مصنوع یکی از عناصر اصلی محیط است که بر انسان و فرهنگ او اثر می‌گذارد. (سعیدی رضوانی، ۱۳۶۸)

- معماری نتیجه و حاصل فرهنگ جامعه است. نگاه اجمالی به تاریخ معماری ایران و سایر تمدن‌های جهان نشان می‌دهد که هیچ اثر بزرگ معماری وجود ندارد که براساس اندیشه و جهان بینی پدید نیامده باشد. به این ترتیب می‌توان گفت که هر تمدن یا قومی در دوران مختلف، معماری خاصی را منطبق با فرهنگ خود ارائه می‌دهد. (فلامکی ۱۳۷۷: به نقل از پرویزی، ۱۳۸۸: ۳۹)

- فرهنگ را در تعریفی کلی می‌توان محصول تلاش‌های متفاوت انسان در راه خلق و آفرینش دانست که از آزادی عمل وارده او سرچشمه می‌گیرد، مجموعه آداب، عقاید، باورها و سنن یک جامعه که عمدتاً از دورون منبث شده و در بدو امر نیز درون را تحت تاثیر قرار می‌دهند، فرهنگ را به وجود می‌آورند.

گرایش اساسی کمال طلبی پایه ریز شالوده فرهنگ هاست. کمال طلبی زیربنای جهان بینی فرهنگی را ساخته و مبانی فکری و نظری آن را تنظیم می‌کند و این مبانی به نوبه خود اقدام به ارایه کالبدها و قالب‌هایی در عرصه جوامع می‌نمایند که نمودی از آن زیرساخت‌ها به شمار می‌آیند. ادبیات، هنر، مذاهب، عرف، سنت و... از جمله مجاری تبلور یافتن روح فرهنگ یک جامعه می‌باشد و از این میان روی صحبت با هنر و در میان ارکان هفت گانه آن تکیه بر معماری به عنوان یکی از عمده‌ترین محورهای که در عین برآوردن نیاز انسان به سرپناه و محیط مصنوع، رابطه‌ای تنگاتنگ با فرهنگ برقرار می‌سازد، می‌باشد.

معماری به عنوان یک پدیده اجتماعی از فرهنگ نشأت گرفته و بر آن تاثیر می‌گذارد و آینه‌ای است از اندیشه‌های انسان در رابطه با فضا، زیبایی شناسی و فرهنگ به همین سبب معماری هر دوره انعکاسی از فرهنگ و هنر آن محسوب می‌شود و با دگرگونی‌هایی که در سایر عرصه‌های زندگی به وقوع می‌پیوندد، متناسب است و هر سبک جدید معماری بر اصول، روش‌ها و سنت‌های سبک پیشین استوار است. به همین خاطر بین سبک‌های گوناگون معماری رابطه‌ای استوار وجود دارد و مرزبندی بین آنها دشوار به نظر می‌رسد.

پیشینه تحقیق

ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان که تاثیر تعیین کننده‌ای در نحوه پذیرش نظام اعتقادی

آمیختگی فرهنگ و معماری شهری با سرشت

انسان ایرانی

علیرضا مهندی، وحدانه فولادی

صص ۲۰-۳۱

و شکل‌گیری ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های آنان داشته و در تمامی مصنوعات حاصل اندیشه و تفکر آنان به ویژه هنرهای اصیل ایرانی، نمودی بارز دارد، معناگرایی ایرانیان است. «ایرانیان قدیم حتی پیش از ظهور آیین زرتشت برپایی مجسمه‌هایی را بد می‌دانستند. آنها تصور نمی‌کردند خدایان همانند انسان‌ها باشند. خدای زرتشت و فرشتگان هیچ کدام صفت مجسم و عینی ندارند. حتی ایزدان آریایی قبل از زرتشت فارغ از هرگونه محدودیت و صفت مجسم هستند. در هنر ایرانی حتی پیش از اسلام، پیکر تراشی با ابعاد واقعی بدن انسان به چشم نمی‌خورد و ویژگی آن کاربرد نمادهای انتزاعی برای بازنمود جاودانگی ارزش‌های جهانی و حقایقی فراسوی ملموسات و محسوسات است. (ثلاثی، ۱۳۸۷)

فرهنگی که ایرانی است، نیز بیان‌گر جایگاه شهر، به عنوان نمادی از بهشت، در اندیشه انسان‌های ایرانی است:

ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهرماست
(مولوی)

معماری در مقیاس ساخت بناها نیز در مرتبه معنوی خود نمودی است از تلاش انسانی در جهت ایجاد محیطی ایده‌آل و ناحیه‌ای امن و منظم در دل جهانی ناامن و آشفته. در جهان بینی معناگرا، پدید آوردن معماری در واقع کوششی است در جهت آفرینش نمونه‌های مصنوع و زمینی مکان‌های مثالی مربوط به عالم برتر و جاودانه‌ای که در تصورات و باورهای معنوی آن قوم همواره مورد توجه و تذکر هستند. در این مرتبه معماری فراتر از مرتبه ملموسات و محسوسات، مظهر امر مقدس و دربردارنده والاترین معناها و حقایق است. معماری دوره تاریخی ایران (از ابتدا تا انتهای دوره قاجار)، دربردارنده بناها و مجموعه‌های صوری است که هر کدام از پس صورت و کارکرد مادی خود، از باورهای معنوی جانشین خدا بر روی زمین در جهت خلق جهانی کامل، مطابق صورت الهی آن سرچشمه گرفته و با اشارات نمادین به ارزش‌های معنوی، به زیباترین وجه نمایان‌گر باورهای فرهنگی و ارزش‌های ایرانیان هستند. خانه ایرانی، تمثیلی از الگوی مثالی مسکن (محل آرامش و سکینه) در بهشت است و باغ ایرانی تبلور زمینی بهشتی است که در باورهای معنوی ایرانیان همواره از آن به خرمی یاد شده و خود اشارتی و بیانی است از آیات الهی و یادآور او. (آشوری، ۱۳۸۶)

حافظا خلد برین خانه موروث من است اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم
(حافظ)

تعاریف

تمدن و فرهنگ

تمدن به نظام‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور، معمولاً یک امپراطوری در برمی‌گیرد. مانند تمدن آریایی‌ها، رومی‌ها و...

فرهنگ به تنهایی می‌تواند متعلق به مردمی باشد که در یک قبیله به صورت ابتدایی زندگی می‌کنند. البته سادگی فن‌آوری (به طور مثال معماری یا ساخت و سازهای دیگر آن قوم) به معنای سادگی همه جنبه‌های زندگی و فرهنگ آنها نیست. چه بسا زبان‌های هند و اروپایی آغازین از نظر دستوری، ساختار پیچیده‌تری نسبت به بسیاری از زبان‌های امروزی از همان خانواده زبانی داشته‌اند.

تعریف محیط

همه محیط‌های انسان ساخت، نتیجه انتخاب راه حل‌هایی از بین تمام گزینه‌های ممکن‌اند. «انتخاب‌های خاصی که جامعه روا و عرف می‌شمارد مظهر فرهنگ آن جامعه است. در حقیقت یکی از راه‌های بررسی فرهنگ نظر کردن به عام‌ترین انتخاب‌های جامعه است. روایی انتخاب هاست که در هر فرهنگ اماکن و بناها را از اماکن و بناهای فرهنگ‌های دیگر متمایز می‌کند» (راپاپورت، ۱۳۸۸) بنابراین معماری پدیده‌ای فرهنگی و به این اعتبار پدیده بومی است. علی‌رغم آنکه معماری و شهر محصول تاثیرگذاری عوامل متعددی نظیر اقلیم، جغرافیا، اقتصاد، ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و... هستند. اما در میان عوامل یاد شده «فرهنگ» در تعامل با ویژگی‌های محیطی، نقشی تعیین‌کننده در نحوه شکل‌گیری محیط‌های انسان ساخت ایفا می‌نماید.

انسان و نیازها

انسان در تعریف مورد بحث عبارت است از موجودی با توانایی اثرگذاری و اثرپذیری که دارای مجموعه‌ای از صفات است که او را از سایر جانداران متمایز نموده است. این موجود بسته در ظرف محیط خصوصیت‌های دیگری از جمله نژاد، رنگ، زبان و فرهنگ بر او بار می‌شود که در اینجا بحث انسان ایرانی است.

معماری

در تفکر و فرهنگ ایرانی از یک سواين اعتقاد وجود دارد که معماری هنر شکل دادن فضا بر حسب نیازمندی‌ها و نگاه و تلقی تاریخی آدمی نسبت به عالم و آدم و مبدا عالم و آدم است، و با نوع فرهنگ دینی یا دنیوی انسان ربط پیدا می‌کند. (مددپور، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸) به عبارت دیگر کار معماری صورت بخشیدن به مکان است. (ریخته گران، ۱۳۷۸، ص ۹)

شهر

تعاریفی که امروزه برای شهرارایه می‌شود هر کدام متأثر از پیش فرض‌هایی است که اهم آنها عبارت از تعداد جمعیت، مساحت، شغل، غالب مردم، و امثالهم می‌باشد. بسیاری از این تعاریف از انسان (اهل شهر) غفلت می‌ورزند و به ویژه هنگامی که با بحث بر سر تهیه برنامه و طرح، موضوعاتی همچون نوع و شیوه تولید، فعالیت‌ها، اقتصاد، و امور کمی را به عنوان ملاک‌های اصلی، مورد نظر قرار داده و حتی اگر از انسان نیز بحثی می‌نمایند او را به عنوان جمعیت (کمیت) و در واقع به عنوان جزئی همچون سایر اجزاء (قطعه‌ای از یک ماشین عظیم) مدنظر قرار می‌دهند. در واقع انسان تبدیل به ماده جمعیت (توده) می‌شود، و همین تفکر که انسان را به مثابه قطعه‌ای از یک ماشین بزرگ تلقی می‌کند.

شهر متشکل از کالبد و قوانین حاکم بر آن به مثابه آئینه‌ای از حیات انسان تجلی یافته و با القاء ارزش‌هایی به انسان به فعالیت‌های او نیز جهت می‌دهد. بطور اجمال شهر به عنوان تجلی گاه ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی و شکل گرفته بر پایه آرمان‌ها و اصول جهان بینی اهل خویش، معانی و ارزش‌هایی را به انسان القا می‌نماید که همین ارتباط محیط و انسان را نیز می‌توان به عنوان جنبه‌ای از حیات تلقی نمود. در واقع انسان با قرار گرفتن در فضای شهر و تماس با آن علاوه بر ظواهر ملموس و مشهود مادی، معنایی

آمیختگی فرهنگ و معماری شهری با سرشت

انسان ایرانی

علیرضا مهندي، وحدانه فولادی

صص ۲۰-۳۱

را ادراک می‌کند که این ادراک بسته به زمینه فرهنگی و حیات انسان شامل درجات متفاوتی می‌باشد. (گروتو، ۱۳۷۵)

محیط

محیط از یک سو عبارت از فضای دربرگیرنده‌ی انسان و سایر موجودات است. و از جانب دیگر می‌توان آنرا فضای محدود محسوس برای انسان دانست که به این ترتیب محیط مورد نظر افراد مختلف متفاوت خواهند بود. محیط را نیز می‌توان منحصر به مجموعه‌ی عناصر طبیعی یا مصنوعی تلقی نمود و یا هر دو آنها را در شکل‌گیری محیط دخیل دانست. عنصر مهمی که در تعریف محیط نباید از آن غافل ماند اصول و قوانینی است که اولاً بر شکل‌گیری محیط تسلط داشته و ثانیاً بر تداوم و تعریف آن و همچنین استنباط انسان از آن تأثیری که بر حیات انسان دارد نقشی در خور توجه ایفا می‌نمایند. و بالاخره توجه به این نکته‌ی بنیادین ضرورت دارد که فرهنگ و حتی خود انسان جزئی از محیط می‌باشند. به این ترتیب محیط متشکل از اجزاء و عناصر مادی (کالبدی و کمی) و معنوی (غیر فیزیکی و کیفی) می‌باشد که در قالب عناصر طبیعی، ساخته‌های انسان، شرایط طبیعی، بارزهای عناصر مصنوعی و انسان ظاهر می‌شوند.

نقش محیط

معانی نمادین محیط مصنوعی و عناصر آن (مثل شهرها، معابد، آرامگاه‌ها، مقابر و خانه‌ها) در هر یک از تمدن‌های بشری گویای معانی است که محیط به ذهن انسان متبادر نموده و بالنتیجه ادراک او از محیط و بر رفتارش در محیط تأثیر کرده، و در نهایت فرهنگ او را شکل داده و متحول می‌نموده است.

چگونگی انتقال فرهنگ

هر جامعه با توجه به محدوده مکانی خاص خودش دارای ویژگی جداگانه‌ای از محدوده متفاوت از آن می‌شود و سازمان‌های هر جامعه به جامعه دیگر راه می‌یابد که به آن پراکنش فرهنگی (cultural diffusion) می‌گویند. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸) هر جامعه سازمان‌های اصلی بشری را به تمامی در خود دارد، یعنی سازمان‌های فنی (تکنولوژیک)، اجتماعی و اندیشه‌ای (ایدئولوژیک). اما از نظر ساخت و سازمان بسیار گوناگون هستند و این گوناگونی وابسته به عوامل متعددی است: از جمله ناهمسانی زیستگاه‌های طبیعی، منابعی که هر گروه بشری در اطراف خود در دسترس دارد یا ندارد.

رابطه فرهنگ و معماری

انسان موجودی چند بعدی است و در هر یک از ابعاد وجودی خود نیز دارای نیازها و تمایلاتی است که حرکت و پویایی دائمی را برای او رقم می‌زند. هر یک از ابعاد روحی و جسمی انسان، امکانات و نیز خواسته‌هایی در اختیار او می‌گذارند که بعضاً در سایر ابعاد نیز تأثیر گذاشته و از آنان تأثیر می‌پذیرند، و در نهایت از انسان موجودی منسجم می‌سازند که در عین دارا بودن اجزاء و ابعاد متنوع (کثرت) واجد کلیتی یکپارچه (وحدت) به شمار می‌آید. مجموعه آداب، عقاید، باورها و سنن یک جامعه که عمدتاً از درون منبث شده و در بدو امر نیز درون را تحت تأثیر قرار می‌دهند، فرهنگ را به وجود می‌آورند. گرایش اساسی کمال طلبی پایه ریزشالوده فرهنگ هاست. کمال طلبی زیربنای جهان بینی

فرهنگ را ساخته و مبانی فکری و نظری آن را تنظیم می‌کند. و این مبانی به نوبه خود اقدام به آرایه کالبدها و قالب‌هایی در عرصه جوامع می‌نمایند که نمودی از آن زیر ساختها به شمار می‌آیند. ادبیات، هنر، مذاهب، عرف، سنت و... از جمله مجاری تبلور یافتن روح فرهنگ یک جامعه می‌باشد و از این میان روی صحبت ما هنر و در میان ارکان هفت گانه آن تکیه بر معماری به عنوان یکی از عمده‌ترین محورهایی که در عین برآوردن نیاز انسان به سرپناه و محیط مصنوع، رابطه‌ای تنگاتنگ با فرهنگ برقرار می‌سازد، می‌باشد.

معماری به عنوان یک پدیده اجتماعی از فرهنگ نشأت گرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد و آینه‌ای است از اندیشه‌های انسان در رابطه با فضا، زیبایی‌شناسی، و فرهنگ. به همین سبب سبک معماری هر دوره انعکاسی از فرهنگ و هنر آن محسوب می‌شود و با دگرگونی‌هایی که در سایر عرصه‌های زندگی و هنر به وقوع می‌پیوندد. متناسب است و هر سبک جدید معماری بر اصول، روش‌ها و سنتهای سبک پیشین استوار است، به همین خاطر بین سبک‌های گوناگون معماری رابطه‌ای استوار وجود دارد و مرزبندی بین آنها دشوار به نظر می‌رسد.

نقاط عطف در مسیر فرهنگ و خلاقیت از مهمترین عوامل پیدایش و مکاتب متفاوت معماری می‌باشند.

بنابراین معماری را قبل از اینکه یک تخصص فنی بدانیم یا از نظر هنری به آن بنگریم، باید به جنبه فرهنگی آن توجه کنیم.

هراندیشه معماری را در ادامه بر پایه مسیر گذشته آن باید شناخت و هیچگاه نباید با تفکیک این اندیشه‌ها زمینه فراموشی مفاهیم گذشته را فراهم کنیم. هر الگویی با توجه به نیاز آن دوره و برای پاسخگویی به آن بوجود می‌آید. الگوهای گذشته مطرود نیستند و الگوهای حال هم اگر پاسخگویی نیاز حال باشند طرد نخواهند شد.

خصوصیات فرهنگی هر عصری را می‌توان در معماری آن شناخت، زیرا وقتی معماری تحت تأثیر شرایط متفاوت یک دوره بوجود آید مثل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... به محض به وجود آمدن می‌تواند مستقل و زنده شناخته شود و صفاتی مخصوص را به خود بگیرد. وقتی اثرات بوجود آورنده یک اثر (معماری) از بین بروند آن معماری ممکن است به حیات خود ادامه دهد. حال اگر عوامل بوجود آورنده مطابق با خواستارهای فرهنگی باشد آن معماری ریشه‌ای عمیق می‌گیرد و اگر آن عوامل ناپایدار باشند معماری فاقد حیات می‌شود و عوامل جدید آن را از میان برمی‌دارند.

عوامل فرهنگی موثر در شکل‌گیری فضاهای معماری

- فرهنگ و الگوهای پایدار- زیبایی، مد و سلیقه- ابداع و خلاقیت

تأثیر عوامل فرهنگی بر فرم معماری

شکل معماری به دو دلیل می‌تواند بسیار مهم تلقی شود، اول آنکه هر تصور و تخیلی درباره معماری نمی‌تواند بی‌استناد به شکل تحقق پذیرد، دوم اینکه شکل ظاهری یا قابل رویت هر چیز، مهمترین و بی‌واسطه‌ترین برداشتی است که از فضای ساخته شده می‌توان داشت. شکل می‌تواند کلید راه یابی به فرهنگی باشد که از طریق فضای ساخته شده متظاهر می‌شود. (ملکی نژاد، ۱۳۸۷)

در مورد اول، فضای معماری، بی‌شناخت فرهنگ سازنده آن فهم نمی‌شود و هرآنچه از این فرهنگ برمی‌خیزد، پس از گذر داده شدن از تدبیرها و شگردها و فن‌ها و ابداع‌ها،

پدیده‌ای است که سخنی جز از راه شکل خود، نمی‌گوید. در مورد دوم، آنگاه که می‌خواهیم، معماری تازه‌ای بیافرینیم، اگر لازم باشد که ترسیم و توصیفش کنیم، جز آنکه از شکل آن بگوییم راهی نداریم. آنچه در تصور و در خیال خود می‌پرورانیم و به بیانش از راه توسل به شکل آن می‌پردازیم، فرهنگ معماری ماست.

معماری به مثابه دیدگاه با خواستگاهی که در طول زمان دگرگونی و تحول یا فرود می‌پذیرد، ریشه در فرهنگ دارد که آن نیز هرگز شکلی ثابت را نمی‌پذیرد. بر این اساس چگونه معماری‌ای را خواستن و چگونه آن را آراستن، به عنوان دو لحظه جدا از یک پدیده واحدند. اولی به عنوان لحظه فرهنگی و دومی به عنوان تکنولوژیک، بیانگر فرهنگ معماری گروهها و جوامع به شمار می‌آیند.

روند طراحی و پیدایش فرم

پدیده‌های معماری نه تنها در متن و زمینه‌های فرهنگی خودشان، بلکه به زمینه‌های تاریخی نیز تعمیم پیدا می‌کنند، بر این اساس اشکال معماری در هر دوره سبک مربوط به آن زمان را به وجود می‌آورند و فرمها برخاسته از مفاهیم محتوایی آن دوره می‌باشند. به بیان دیگر سبک فرم، شیوه تعامل بین مبانی نظری و محتوایی طرح و فضای معماری می‌باشد. فرم معماری به عنوان بستری برای انتقال پیام‌های فرهنگی مطرح است، در گذشته وقتی معماری‌ای ساخته می‌شد، فرهنگ خود را به همراه می‌آورد، بنابراین بخشی از فرهنگ در معماری گذشته نهفته است. امروزه هم نمی‌توان فرهنگ و معماری را از هم جدا کرد زیرا پیام معماری توسط ناظر یا بیننده اثر شکل می‌گیرد. تلقی معمار از رابطه متقابل انسان و جهان منوط به تعریف او از نقطه اتصال توده و فضا است که فرم معماری از پیوند این دو عامل بوجود می‌آید.

عوامل فرهنگی موثر در شکل‌گیری فضای معماری

انسان در آفرینش هر فضای زیستی و حتی ابزارآلات سعی دارد در مرحله نخست به سودمندی‌های مادی، ملموس و کند کارکردی آن بپردازد. اما در صورت امکان به جنبه‌های هنری و فرهنگی فضا یا پدیده‌ای که خلق می‌کند توجه و سعی می‌کند که اثری فضا زیبا باشد. خواسته و معیارهای زیبایی شناختی انسان ثابت نیست و به همین علت افزایش آثار و صورتهای بدیع نیز در همه هنرها همواره ادامه خواهد یافت و در این میان برخی الگوها پایدارتر از سایرین است. سطوح و لایه‌های گوناگون ارزشهای زیبایی شناختی را می‌توان به سه گروه طبقه بندی کرد.

۱. صورتهای ارزشهای پایدار و کهن

۲. ارزشها و صورتهای نیمه پایدار و سبک

۳. ارزشها و صورتهای زودگذر یا مد

ابداع و خلاقیت هنرمند از یک سوبه تاریخ و فرهنگ طراحی در یک جامعه و از سوی دیگر به توانایی‌های فردی و ابداع مشخص هنرمند بستگی دارد.

به عبارت دیگر ابداع و خلاقیت هنرمند در خلاء صورت نمی‌پذیرد، بلکه در بستری اجتماعی- تاریخی تحقق می‌پذیرد که بر محتوا و شکل اثر هنری تاثیر می‌گذارد.

برخی از خصیصه‌های فرهنگ در صورت فضای معماری یکسان اثر نمی‌گذارند. برخی به سادگی و برخی به دشواری قابل شناسایی هستند. یکی از جلوه‌های فرهنگ در هنرها را می‌توان به صورت اهمیت یافتن برخی اعداد و اشکال دانست. یکی از علل

توجه به اعداد مربوط به درک انسان از نظم جهان در گذشته بوده که آنرا به ملموس ترین شکل یعنی نظم عددی دریافت می‌کرد. بسیاری از این شکل‌ها و اعداد در فعالیت‌ها و مراسم آئینی، هنرها، مکتب‌های فکری و غیره به صورت ویژه‌ای کاربرد یافتند. بنابراین شکلها و عددهایی در هنر معماری مورد توجه و استفاده قرار می‌گرفت که با ویژگی‌های ریاضی، هندسی، کمی و ملموس این هنر و همچنین با فرهنگ عمومی این سرزمین سازگار باشد.

نقش فرهنگ بر معماری شهر در ایران

در ادامه مطلب این تیتربه بیان مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان به خصوص در ارتباط با جهان بینی و نظام اعتقادی و تبلور مادی آن در عرصه شهر و معماری می‌پردازیم. یکم- از میان ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان که تاثیر تعیین کننده‌ای در نحوه پذیرش نظام اعتقادی و شکل‌گیری ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های آنان داشته و در تمامی مصنوعات حاصل اندیشه و تفکر آنان به ویژه هنرهای اصیل ایرانی، نمودی بارز دارد، معناگرایی ایرانیان است. «ایرانیان قدیم حتی پیش از ظهور آیین زرتشت برپایی مجسمه‌هایی را بد می‌دانستند. آنها تصور نمی‌کردند خدایان همانند انسان‌ها باشند. خدای زرتشت و فرشتگان هیچ کدام صفت مجسم و عینی ندارند. حتی ایزدان آریایی قبل از زرتشت فارغ از هرگونه محدودیت و صفت مجسم هستند. در هنر ایرانی حتی پیش از اسلام، پیکر تراشی با ابعاد واقعی بدن انسان به چشم نمی‌خورد و ویژگی آن کاربرد نمادهای انتزاعی برای باز نمود جاودانگی ارزش‌های جهانی و حقایقی فراسوی ملموسات و محسوسات است. (ثلاثی، ۱۳۸۷)

در چنین بستر فرهنگی و به هنگام ایجاد معماری، اصالت به آفرینش «فضا» بی‌داده می‌شود که در عین تعریف شدن و تحدید شدن با صور مادی، خود از مظاهر مادی تهی و سرشار از معناست. در حقیقت فضا و معنای متبلور شده از طریق آن، اساس آفرینش معماری در فرهنگ ایرانی است.

دوم- از سوی دیگر مفهوم توحید، حتی پیش از ظهور دین اسلام، برای ایرانیان مفهومی آشنا بوده است. اعتقاد به وجود مرکز یگانه‌ای که عالم وجود قائم به ذات اوست و هر موجودی به واسطه اتصال به این مرکز یگانه زندگی می‌گیرد. در ذهنیت انسان ایرانی از دیرباز وجود داشته است. به اعتباری شاید بتوان گفت که ظهور اصل مرکزیت در هنرهای ایرانی و در شهر و معماری این سرزمین، نمود کالبدی این باور و توجه به مظاهر گوناگون این مفهوم در طبیعت (مانند مرکزیت خورشید در منظومه شمسی و...) است. مرکزیت معنوی کعبه برای انجام اعمال عبادی مسلمانان، مرکزیت معنایی و کارکردی مسجد در محلات شهرهای ایرانی، مرکزیت بازار در بسیاری از شهرهای ایرانی، مرکزیت حیاط در بسیاری از بناهای معماری ایرانی از جمله خانه ایرانی، مرکزیت حوض آب در حیاط خانه ایرانی، مرکزیت در نقش قالی ایرانی و... همگی نشان از توجه به اصل مرکزیت در باورهای اسلامی و اندیشه انسان ایرانی دارد.

سوم- از دیگر تجلیات باورهای فرهنگی ایرانی که در هماهنگی با زمینه طبیعی سرزمین ایران، به بهترین وجه امکان ظهور و بروز یافته است، کاربرد نور است. این باورها در معماری و شهر ایرانی عینیت یافته است؛ به این ترتیب که کاربرد نور در معماری این سرزمین، در وجه نمادین خود به عنوان نشانه‌ای از عقل الهی و عامل هدایت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تغییر میزان نور و روشنایی در رسیدن از ورودی خانه تا حیاط خانه، تابش نور در فضای شبستان و گنبدخانه مساجد و تاثیر آن در

ایجاد حس معنوی و روحانیت در فضا، ایجاد فضاهایی متنوع از طریق به کارگیری نور و سایه در فضاهای شهری مناطق مرکزی ایران (در هماهنگی با ویژگی‌های اقلیمی و معانی نمادین) و... به عنوان نمونه‌هایی از کاربرد نور، بازتاب وجهی دیگر از فرهنگ و باورها در شکل دادن به معماری و شهر است.

چهارم- جایگاه والای نظام خانوادگی در زندگی اجتماعی مردم ایران: شکل‌گیری «حیات» در مرکز خانه‌ها (در هماهنگی با عوامل متعدد طبیعی و فرهنگی) و اتکا خانه به فضاهای داخلی و حیات جهت تامین نور و دید و تهویه؛ تقسیم فضایی خانه به دو بخش مجزای «اندرونی» (محل حضور اعضای خانواده) و «بیرونی» (محل حضور میهمانان و اشخاصی که نمی‌بایست وارد حریم خانواده می‌شدند)؛ هم ارتفاع بودن خانه‌ها و جان پناه‌های بلند بام که امکان اشراف خانه‌ها به یکدیگر را از بین می‌برد؛ قرار دادن فضایی به نام «هشتی» در ابتدای ورود به خانه که از مهمترین کارکردهای آن مسدود نمودن دید مستقیم به حیات و فضاهای داخلی خانه بود؛ وجود کوبه‌هایی با صداهای متفاوت بر روی در نشان دهنده جنسیت مراجعه‌کننده به خانه و... از تجلیات یک اصل اعتقادی و فرهنگی در شهر و معماری در مقیاس‌های مختلف است.

پنجم- اعتقاد به تقدس آسمان و تلقی آن به عنوان مکانی متعالی، جایگاه زندگی جاودانه، پایگاه فرشتگان و محل صدور احکام و اوامر الهی، در باور ایرانیان، قبل و بعد از اسلام، سبب شده است تا در معماری ایرانی، سقف، به نام «آسمانه» خوانده شود. نسبت دادن نام آسمانه به سقف فضاها و ارتقا کیفیت فضا به واسطه به کارگیری انواع تمهیدات معمارانه در سقف، از جمله ایجاد تزییناتی مانند گچ کاری، آینه کاری، مقرنس، تعبیه نورگیرهای زیبا با شیشه‌های رنگی، به کارگیری انواع نقش‌های هندسی و... نشان از باوری معنوی دارد که انسان ایرانی را در بر آن می‌دارد تا پوشش سقف مکان زیست دنیوی خود را مثالی از آسمان قرار دهد و اجزا معمارانه فضا را ابزاری نماید برای تجلی بخشیدن به باور معنوی خود.

از دیگر تأثیرات اصول اعتقادی، به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده فرهنگی در صورت شهر و معماری می‌توان به چشم‌انداز شهرهای ایرانی در دوره تاریخی اشاره نمود. حضور چشم‌گیر و بارز گنبدها، مناره‌ها و گذشته‌ها با کاشی‌های فیروزه‌ای در تباين با رنگ خاکی زمینه شهر در دورنمای این شهرها، خود شاهدی است بر هماهنگی صورت شهر با مشخصات فرهنگی و اعتقادی ایرانیان مسلمان. در این شهر، مساجد، حسینیه‌ها و سایر مکان‌های مذهبی، در مقیاس شهر و محله، متناسب باشند و جایگاه کارکردی و معنایی خود در ذهن انسان مسلمان ایرانی، به لحاظ ابعاد و اندازه‌ها بزرگتر از سایر بناها ساخته شده، در امتداد ساختار اصلی شهر و محله و در مرکزیت کارکردی شهر و محلات آن مکان یابی می‌شدند.

اهمیت عناصر چهارگانه در نزد ایرانیان از قدیم الایام، تلقی آب به عنوان نماد پاکی و روشنی، استنباط معانی نمادین و والا از نور همچون نماد عقل الهی، مظهر هدایت و وجود سوره و آیه‌ای به این نام در قرآن، همگی نشان از جایگاه ارزشمند عناصر طبیعی در دیدگاه انسان ایرانی دارد. به این اعتبار در شهر و معماری ایرانی ایجاد امکان تعامل با مظاهر گوناگون طبیعت همواره مورد توجه بوده است. حیات در معماری ایرانی فضایی است برای حضور همیشگی طبیعت با جلوه‌های گوناگون و متنوع آن. حیات خانه ایرانی، آب و نور و گیاه و آسمان را در درون خود جای داده و ساکنان خانه را در معرض رابطه همیشگی با زیباترین جلوه‌های آفریدگار قرار می‌دهد.

چنین نمونه‌هایی شواهدی هستند بر نحوه تأثیر الگوهای ذهنی و ویژگی‌های فرهنگی

در شهر و معماری به عنوان محیط‌های مصنوع که در جهت سامان دادن به جریان زندگی خصوصی و عمومی جامعه انسانی در مراتب مادی و معنوی، توسط انسان‌های متعلق به یک اجتماع فرهنگی، پدید می‌آیند.

اما نکته مهم در این باب آن است که ترکیب جمعیتی سرزمین ایران از آغاز، ترکیبی چند قومی و ناهمگن بوده است. ایران به لحاظ اقوام گوناگون موجود در آن، همچون طبیعت آن، سرزمینی رنگارنگ و بسیار متنوع است.

بی تردید ویژگی‌های فرهنگی هر کدام از اقوام مختلف ایرانی در معماری بناهای مناطق گوناگون ایران قابل بازیابی است.

به عنوان مثال ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری مردم شیراز به گونه‌ای است که زندگی شهری به ویژه در فضاهای سبز شهری و بوستان‌ها در این شهر از رونق خاصی برخوردار است. شیرازی‌ها به طور عام اهل تفریح و تفرجند؛ وجود باغ‌ها و باغچه‌های متعدد در شهر شیراز ترجمان کالبدی و فضایی این ویژگی فرهنگی است. در حالی که در اکثر شهرهای مناطق مرکزی ایران، ویژگی درون‌گرایی شهروندان به همراه شرایط نامساعد اقلیمی، خانه را محل مراودات اجتماعی و گذران اوقات فراغت قرار داده است.

القای ارزش‌های فرهنگی در شهرهای ایرانی

توسط رابطه‌ای ادراکی که بین انسان و محیط برقرار می‌شود، محیط معانی و مفاهیمی را به ذهن انسان القا نموده و در نتیجه ارزش‌هایی را نیز متذکر و یادآور می‌شود. مقایسه‌ای اجمالی بین نقش شهرهای تاریخی و معاصر ایرانی در القای ارزش‌های فرهنگی (که اجمالاً ذکر شدند) به وضوح بحث کمک خواهد کرد.

در حالی که در گذشته، کالبد شهر توازن و تعادل و مقیاسی انسانی و از همه مهم‌تر معنوی را به انسان القا می‌نمود که شهرهای قدیمی از عنصری به نام هسته مرکزی استفاده می‌کردند که شهر در یک امتداد و در یک مسیر و همگن با محیط شهری بودند. محیط شهری امروز القاکننده بی‌نظمی، فشار روانی، ناهماهنگی، بی‌تناسبی، زشتی و از همه بدتر سیطره‌ی مادیت و کمیت بر زندگی انسان است. (راستی دوست، ۱۳۸۴)

کالبد شهر، در گذشته دارای کالبدی نجیب و آرام و متین و متوازن و هماهنگ بود که در سایه و در جوار عمارات معنوی مسجد و زیارتگاه و حسینیه و حتی دارالاماره آرمیده بود. محلات شهر تعریف شده بودند و انسان در هر برخوردی ناگزیر از سلام و احوال‌پرسی و احساس یگانگی با جامعه و فقدان احساس غربت بود.

ساخته‌های انسان در کنار آیات الهی بودند. هم آیات الهی متذکر بودند و هم ساخته‌های انسان اثری هنری را می‌مانستند که ماده را شرافت بخشیده‌اند. (ورجاوند، ۱۳۸۶)

فضای مسجد نیز فضایی مقدس آشنا و مامن بود. فرقی نمی‌کرد، مسجد جامعی باشد سراسر مزین شده به آثار هنرمندان مسلمان یا مسجد محله‌ای ساده سلسله مراتبی در آن رعایت می‌شد و درون آن سرشار از حضور قلبی بود که برای عبادت لازم است.

در مورد شهر و معماری تاریخی ایران و اسلام بسیار سخن گفته شده است. این در حالی است که در عین تحقیق و تفحص و معرفی کالبد و ویژگی‌های فیزیکی و کالبدی و فنی، از اصول حاکم بر آنها و از تأثیری که از فرهنگ ایرانی پذیرفته و از اثری که به فرهنگ و مثنی مردم داشته‌اند (و همین‌ها هستند که امروزه می‌توانند به جامعه کمک کنند) کمتر سخن به میان می‌آید. و به همین دلیل است که وقتی کالبدی به عنوان معماری اسلامی و ایرانی معرفی می‌شود که ظاهراً برای زندگی امروز مناسب

نیست، امکان ظهور و بروز معماری اسلامی معاصر منتفی می‌شود. در حالیکه اگر از اصول و مبانی صحبت شود و راه‌های تجلی کالبدی بخشیدن به آنها در زمان حاضر به گونه‌ای که پاسخگوی نیازهای انسانی معاصر باشند، بیان شود آنگاه می‌توان از معماری و شهرسازی اسلامی معاصر سخن گفت در واقع برای ایجاد محیط اسلامی نیاز به استخراج مبانی از جهان بینی اسلامی است، و با جهان بینی مادی گرا و سکولار معاصر نه می‌توان مشکلات ناشی از رواج این جهان بینی‌ها را حل کرد و نه می‌توان محیط مناسبی را ایجاد نمود. (ملازاده، ۱۳۷۸)

پرسش

چرا طراحی معماری اسلامی - ایرانی امروز کاربردی به نظر نمی‌رسد؟

در بحث هویت یک موضوع قابل ذکر دیگر نیز وجود دارد، و آن این است که گاهی برخی افراد (علیرغم آگاهی به اشکالات هویتی وضع موجود خود و جامعه) آنرا به عنوان هویتی که گریز از آن نیست می‌پذیرند و می‌گویند که چاره‌ای جز آن نداریم. چه بخواهیم چه نخواهیم هویت ما (جامعه) و یا من (فرد) این است. این یکی از نقاط بن بست و کوری است که در واقع انسان، ذلت و خواری و به هرصفت منتسب به خویش را کاملاً پذیرفته و تسلیم شده است و شاید نقطه‌ای بدتر از این در زندگی انسان وجود نداشته باشد که کسی خویش را کاملاً مسلوب الاختیار احساس نماید. برای نمونه ممکن است گفته شود که وضع موجود و مسکن و شهرسازی ما وضعیتی است که گریزی از آن نیست و باید در قالب آن حرکت کنیم. مثلاً چاره‌ای جز آپارتمان نشینی نداریم و تنها راه همین است، چاره‌ای جز بلند مرتبه‌سازی برای تامین مسکن نداریم و تنها راه همین است، چاره‌ای جز فروش تراکم نداریم و تنها راه همین است، چاره‌ای جز پاره پاره کردن شهر و محلات آن با بزرگراه‌ها نداریم چون حرکت سریع ماشین اصل است، چاره‌ای جز جایگزینی محلات و عمارات قدیمی و تاریخی با بافت‌های شطرنجی همسان و همشکل نداریم، و سیاری از این لاعلاجی‌ها که هیچ سنخیتی با فرهنگ ملی نداشته و البته کوششی نیز در جهت استحاله و بومی نمودن آنها (تکنولوژی و ماشین و فرآورده‌های آن) به عمل نمی‌آید.

تکیه بر کالبد و تکنیک به جای مبانی: یکی از معضلات زندگی معاصر تقدم یافتن یا تقدم داشتن تکنیک به جای نظر است. این خصیصه در معماری نیز بروز نموده و به جای تکیه بر مبانی نظری در تدریس و طراحی و ساخت تکنیک و آنچه صاحبان و فرآورده‌های آن دیکته می‌نمایند ملاک و معیار اصلی قرار گرفته‌اند. بدون انکار و یا حتی نفی نکات مثبت و لزوم بهره‌گیری از روش‌ها و فن‌آوری‌هایی که نافی تعادل حیات نیستند، توجه به مبانی نظری (معنوی) در همه مراحل معماری توصیه می‌شود. چرا که اگر چنین نشود، به مرور، هم ارزش‌های بیگانه به جامعه القا می‌شود، هم تفوق ساخته انسان و اصول و ارزش‌های انسانی تبلیغ می‌شود، هم الگوها و روش زیست بیگانه ترویج می‌شود، هم تعادل محیط محیط برهم خورده و ارتباط انسان با طبیعت که یکی از مهم‌ترین منابع شناخت اوست قطع می‌شود، و هم اینکه زندگی انسان در جوامع و اقالیم متفاوت به سمت استناد دارد شدن و یکنواختی سوق داده خواهد شد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که انسان براساس باورها و آئین و جهان بینی و فرهنگ خویش محیطی را می‌سازد که بتواند ضمن آنکه آئینه اصول و ارزش‌هایش بوده و او را در جهت وصول

به آنها یاری نماید، در دهه‌های اخیر به انحاء گوناگون این موضوع نیز مورد بررسی و تایید قرار گرفته که مختصات محیط تأثیری جدی بر رفتار و روان و بالنتیجه تغییرات فرهنگی انسان دارند که برخی نمونه‌های آن از جمله از بین رفتن تدریجی قیح برخی موضوعات و عادات جامعه به آنها و یا دگرگونی رفتارهای جامعه، به ویژه به قهقرا و در جهت شبیه شدن به بیگانه ذکر شد. اجمالاً می‌توان گفت همانگونه که زیبایی و تناسب و تعادل و توازن در آرامش و احساس امنیت و فقدان فشارهای عصبی بر انسان ایفای نقش می‌نماید، انواع زشتی‌ها، آلودگی‌های صوتی، فقدان تعادل‌ها (در شکل و رنگ و اندازه)، دوری از طبیعت، تحت سلطه ساختن‌های خویش و بخصوص ماشین قرار گرفتن، زندگی در محیط‌هایی که پاسخ‌گوی نیازهای انسان نیستند و بسیاری از این قبیل مسائل محیطی، تأثیر جدی بر روان انسان، بر رفتارهای فردی و اجتماعی، بر دگرگونی ارزش‌های فرهنگی، بر شیوه‌ی زیست، بر روابط اجتماعی، بر زمینه و امکان و حتی تمایل به تفکر و تذکر، و در یک کلام بر فرهنگ او برجای خواهند گذاشت. این تأثیرات که در ابتدا به صورت تغییرات رفتاری و فرهنگی به ظاهر ساده و نامحسوس و غیر قابل اندازه‌گیری بروز می‌نماید، به مرور هویت جامعه را دگرگون می‌نماید و او را با بحران مواجه می‌نماید. این بحران هویتی بسیاری ارزش‌های فرهنگی را به مقابله طلبیده و آنها را منسوخ و مطرود می‌نمایند.

در واقع معماری بازنمایی است از هنر، باورها، رسوم، دانش و فنون انسان‌ها که گفتیم در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که ما در هر دوره زمانی شاهد سبک‌های متفاوت معماری هستیم. هر تغییری در فرهنگ، تغییرات در معماری را بدنبال دارد. معماری قبل از آنکه به صورت در بیاید، شامل شیوه‌ها و آئینی است که فرهنگ مشخصه اصلی آن است. معماری و شهر به عنوان محیط‌هایی انسان ساخت، به واسطه انسان‌های پدید آورنده آنها در ارتباط مستقیم با الگوهای فرهنگی اجتماع انسانی بسترتکونین خود قرار گرفته و ریشه‌های خود را در فرهنگ مردمان آن سرزمین محکم نموده‌اند. به تأثیر باورهای فرهنگی بر معماری و شهر در مرتبه معنوی آن، آنجا که شهر در باور انسان ایرانی مکانی می‌شود امن و مقدس در برابر جهان آشفته و ناامن خارج از آن و آنجا که معماری تبلوری می‌شود از الگوهای مثالی موجود در ذهن انسان برای ایجاد نظامی مبتنی بر ایده‌های ذهنی معنوی و مقدس، تا این جهان را برگونه مثالی از جهان کامل معنوی شکل دهد.

منابع:

- ۱- پرویزی، الهام (۱۳۸۸)، معماری ملی از دیدگاه هویت فرهنگی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۳۹
- ۲- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، چاپ سوم، نشر آگه، تهران
- ۳- ثلاثی، محسن (۱۳۸۷)، جهان ایرانی و ایران جهانی، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران
- ۴- راپاپورت، آموس (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی مسکن، چاپ اول، نشر حرفه هنرمند، تهران
- ۵- اردلان، نادر، بختیار، لاله (۱۳۷۹)، حس وحدت، نشر خاک، اصفهان
- ۶- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۶)، سبک ناسی معماری ایرانی، چاپ پنجم، نشر سروش دانش، تهران
- ۷- افرا، بابک (۱۳۸۷)، مسجد عتیق شیراز، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
- ۸- حاجی، نقی (۱۳۸۸) هنر و معماری در مصر مجموعه مقالات، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
- ۹- ملازاده کاظم، محمدی مریم (۱۳۷۹)، مساجد تاریخی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
- ۱۰- ورجاوند، پرویز (۱۳۶۸)، سبک شناسی هنر معماری در سرزمینهای اسلامی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۱- هیلن برنند، رابرت (۱۳۸۶)، اشراقی، ادشیر (۱۳۸۶)، هنر و معماری اسلامی، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
- ۱۲- فرهمند، بروجنی (۱۳۸۶)، نقش‌های مهندسی در هنر و معماری اسلامی، گلدسته